

درنگی در طواف النساء از نگاه قرآن*

محمدجواد عنایتی راد**

چکیده:

یکی از واجبات حج از نظر فقه شیعه، طواف نساء است که باعث حلیت همسر برای حاجی می‌شود. تعدادی از فقیهان شیعه برای اثبات وجوب آن، به آیه کریمه «وَلْيَطُوفُوا بِالْبَيْتِ الْعَتِيقِ» استناد کرده‌اند. از نظر بیشتر مفسران شیعه، مقصود از طواف در این آیه، منحصرأ طواف نساء است. اما فقهای اهل سنت دیدگاه‌های دیگری دارند. در این نوشتار نخست مستندات تفسیر آیه به طواف نساء نقد شده است و سپس به ترتیب اولویت، از تفسیر آیه به طواف فریضه که مختار مرحوم اردبیلی است و اجمال آیه، دفاع شده است.

کلیدواژه‌ها:

وَلْيَطُوفُوا/ طواف نساء/ طواف فریضه/ طواف وداع

* تاریخ دریافت: 1393/12/10، تاریخ تأیید: 1394/9/25.

Enayati-m@um.ac.ir

** استادیار دانشگاه فردوسی مشهد

یکی از مهم‌ترین اعمال مکه به لحاظ کارکردی (حلیت و عدم حلیت همسر)، طواف نساء است که تمام فقیهان شیعه به جز ابن عقیل عمانی، فتوا به وجوب آن داده‌اند و هیچ یک از فقیهان اهل سنت از وجوب یا استحباب و یا اباحه آن سخنی به میان نیاورده است. تنها آیه‌ای که در قرآن امر به طواف نموده است، آیه ﴿وَلْيَطُوفُوا بِالْبَيْتِ الْعَتِيقِ﴾ (حج/29) می‌باشد. در بعضی از روایات تفسیری شیعه، کلمه «وَلْيَطُوفُوا» به طواف نساء تفسیر شده است که در نوشتار پیش رو، مورد کندوکاو قرار گرفته است. پیش از ورود در اصل جستار، توضیح معنای طواف و اقسام آن بایسته می‌نماید.

طواف در لغت و اصطلاح

اصل در معنای طواف، چرخیدن حسی یا معنوی (مصطفوی، 142/7) دور چیزی است (جوهری، 1396؛ ابن منظور، 225/9). راغب می‌نویسد:

«الطَّوْفُ: الْمَشْيُ حَوْلَ الشَّيْءِ، وَ مِنْهُ: الطَّائِفُ لِمَنْ يَدُورُ حَوْلَ الْبُيُوتِ حَافِظًا.» (راغب

اصفهانى، 531)

و به همین معناست در آیه شریفه ﴿يَطُوفُ عَلَيْهِمْ وِلْدَانٌ مُّخَلَّدُونَ﴾ (واقعه/17). بعضی از لغویان گفته‌اند هر دور زدن طواف نیست، بلکه چرخیدن همراه با احاطه بر چیزی که دور آن می‌چرخد، طواف است (ابن فارس، 432/3) و مصطفوی معتقد است وجه تعبیر طائف به طائف از جهت احاطه است (مصطفوی، 143/7).

اگر مراد از احاطه، احاطه حسی ملازم با محاذات طواف‌کننده با مطوف باشد، در این صورت در بعضی از مواردی که واژه طواف در آنها به کار رفته است، چنین احاطه وجود ندارد. مثلاً در طواف دور قبر چنین احاطه‌ای نیست؛ زیرا قبر از محل پای طائف پایین‌تر است و طواف ملازم با محاذات جسم طواف‌کننده با قبر نیست.

یحیی بن اکثم (قاضی سامراء) می‌گوید:

«بینا أنا ذات یوم دخلت أطوف بقبر رسول الله 6 فرأیت محمد بن علی

الرضا 8 يطوف به،» (کلینی، 353/1)



از این رو به نظر می‌رسد استعمال واژه طواف در مواردی که چرخیدن همراه با احاطه است، از جهت چرخیدن است، نه احاطه. بلی، اگر احاطه به اعم از حسی و غیر حسی تفسیر گردد، در همه موارد استعمال کلمه طواف، این ویژگی وجود دارد و روشن است که این خصوصیت، تلازمی با محاذات جسمی طائف با مطوف ندارد.

طواف در اصطلاح فقهی، هفت بار چرخیدن دور خانه خداست و هر دور آن یک شوط گفته می‌شود. پیش از ورود به اصل بحث، ذکر اقسام طواف و شرح کوتاه آن در فقه فریقین ضروری است.

انواع طواف در فقه شیعه و اهل سنت

اقسام طواف نزد شیعه و اهل سنت بدین قرار است:

- 1- طواف قدوم در تعبیر اهل سنت و طواف تحیت در تعبیر شیعه. مستحب است کسی که از خارج مکه وارد مسجدالحرام می‌شود و تا شروع اعمال حج وقت کافی دارد، بعد از دعا، این طواف را که به منزله نماز تحیت مسجد است، انجام دهد (جزیری، غروی، 847/1؛ حقی بروسوی، 28/6).
- 2- طواف افاضه یا طواف حج و یا طواف زیارت. این طواف را زیارت گویند، زیرا حاجی منا را ترک و بیت را زیارت می‌کند. و از این جهت افاضه می‌گویند، چرا که افاضه به معنای رجوع است و حاجی از منا به مکه مراجعت نموده است. و نیز طواف حج گویند، زیرا به اتفاق همه مسلمانان، از ارکان حج است (رافعی، 381/7؛ جزیری، 229/1؛ حقی بروسوی، 28/6).
- 3- طواف صدر یا طواف وداع (مغنیه، 229/1).
- 4- طواف واجب دیگر در فقه شیعه، طواف نساء است (همان، 231).

دیدگاه مفسران پیرامون آیه «وَلَيَطُوفُوا بِالْبَيْتِ الْعَتِيقِ»

برای روشن شدن مقصود از طواف در آیه مورد بحث، ضروری است آیات قبل و بعد آن مورد توجه قرار گیرد تا سیاق آن روشن گردد. در آیات 26 تا 30 سوره حج که پیرامون داستان تجدید بنای کعبه است، مسأله وجوب حج و فلسفه آن و بخشی از

احکام و ابعاد اخلاقی و سیاسی و فرهنگی و اقتصادی این عبادت بزرگ ذکر می‌شود و در فرازهایی از آیات آمده است: ﴿وَإِذْ بَوَّأْنَا لِإِبْرَاهِيمَ مَكَانَ الْبَيْتِ أَنْ لَا تُشْرِكْ بِي شَيْئًا ... وَأَذِّنْ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ ... لِيَشْهَدُوا مَنَافِعَ لَهُمْ وَيَذْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ ... ثُمَّ لِيَقْضُوا تَفَثَهُمْ وَلْيُوفُوا نُذُورَهُمْ وَلْيَطَّوَّفُوا بِالْبَيْتِ الْعَتِيقِ * ذَلِكَ وَمَنْ يُعْظِمْ حُرْمَاتِ اللَّهِ فَهُوَ خَيْرٌ لَهُ عِنْدَ رَبِّهِ...﴾

«به خاطر بیاور زمانی را که محل خانه کعبه را برای ابراهیم آماده ساختیم (تا اقدام به بنای خانه کند و به او گفتیم) چیزی را شریک من قرار مده، ... و مردم را دعوت عمومی به حج کن ... تا شاهد منافع گوناگون خویش (در این برنامه حیات‌بخش) باشند، و نام خدا را ببرند ... بعد از آن باید آلودگی‌ها را از خود برطرف سازند و به نذرهای خود وفا کنند، و بر گرد خانه گرامی کعبه طواف نمایند. مناسک حج چنین است، و هر کس برنامه‌های الهی را بزرگ دارد، نزد پروردگارش برای او بهتر است.»

مفسران درباره تفسیر «طواف» در کلمه «وَلْيَطَّوَّفُوا»، آرای گوناگونی مطرح کرده‌اند. جمعی آن را به طواف نساء و جمعی به طواف افاضه و جمعی به هر دو و گروهی به طواف وداع تطبیق نموده‌اند.

جصاص در احکام القرآن، احتمال طواف قدوم را بدون ذکر قائل نقل نموده است (جصاص، 74/5). مرحوم طبرسی در بیان اختلاف آراء می‌گوید:

«وليطفوا امر است که ظهور در وجوب دارد. گفته شده مقصود از طواف در این جمله، طواف زیارت است، زیرا بدون هیچ اختلافی، این طواف از ارکان حج است. بعضی گویند منظور طواف صدر است، زیرا خداوند به آن امر فرموده که پس از انجام تمام مناسک، انجام شود. اصحاب ما روایت کرده‌اند که منظور، طواف نساء است که با انجام آن، آمیزش با زنان مباح می‌شود و این طواف بعد از طواف زیارت است، زیرا پس از طواف حج، همه چیز حلال می‌شود، جز زن و پس از طواف نساء، زن نیز حلال می‌شود.» (طبرسی، 130/7)

دیدگاه نخست

بیشتر مفسران شیعه بر اساس روایات تفسیری وارده از معصومین : ، این آیه را به طواف نساء تفسیر نموده‌اند (طبرسی، 130/7؛ طباطبائی، 371/14؛ مکارم شیرازی، 88/14).

دلایل تفسیر آیه به طواف نساء

یکم. طواف نساء آخرین عمل حج است و با انجام این طواف، تمامی محرمات احرام حلال می‌گردد. جمعی از مفسران در دلیل این تفسیر گفته‌اند که با این طواف که آخرین عمل است، آخرین محرم از محرمات احرام یعنی زنان، بر محرم حلال می‌گردد. علامه طباطبائی می‌نویسد:

«مراد از «وَلْيَطُوفُوا بِالْبَيْتِ الْعَتِيقِ» طبق تفسیر امامان اهل بیت : طواف نساء است، زیرا خروج از احرام به‌طوری که همه محرمات احرام حلال شود، تنها با طواف نساء است و طواف نساء آخرین عمل (حج) است.» (طباطبائی، 371/14)

نقد دلیل

در نقد این استدلال می‌توان گفت:

1- گرچه در فقه شیعه بر اساس روایات و اجماع، انجام طواف نساء باعث حلیت زنان می‌شود، اما این غیر از تفسیر «لْيَطُوفُوا» به طواف نساء است. صرف نظر از روایات، از خود آیه این مطلب استفاده نمی‌شود. بلی، دو روایت که دارای معارض است، «لْيَطُوفُوا» را به طواف نساء تفسیر نموده‌اند.

2- طواف نساء جزء اعمال حج نیست تا آخرین آنها باشد و فقها به این امر تصریح نموده‌اند. مرحوم خویی می‌نویسد:

«و هما (طواف النساء و صلاته) و إن كانا من الواجبات إلا أنهما ليسا من نسك

الحج، فتركهما و لو عمداً لا يوجب فساد الحج» (خویی، 358/29)

دوم. در این آیه، جمله «ثُمَّ لْيَقْضُوا تَفَثَهُمْ» پیش از جمله «وَلْيَطُوفُوا بِالْبَيْتِ الْعَتِيقِ» است و مفاد جمله اول، وجوب پاک کردن بدن از چرک و موهای زاید و در تکمیل آن، وجوب استفاده از بوی خوش است و این امر بعد از طواف حج و سعی است و در این حال، طواف دیگری جز طواف نساء بر ذمه او نیست. بنابراین مقصود از طواف در «لْيَطُوفُوا»، تنها طواف نساء است. تفسیر نمونه، تفسیر آیه به طواف نساء را با توجه به روایات، قوی‌تر می‌داند و در تأیید آن، دلیل فوق را ذکر می‌کند و می‌نویسد:

«از جمله «ثُمَّ لْيَقْضُوا تَفَثَهُمْ» این معنا نیز استفاده شود که علاوه بر پاک کردن بدن از

چرک و موهای زاید، برای تکمیل آن باید از بوی خوش نیز استفاده شود، و استفاده از

بوی خوش در حج تنها بعد از طواف و سعی زیارت جایز است و طبعاً در این حال، طواف دیگری جز طواف نساء بر ذمه او نمانده است.» (مکارم شیرازی، 89/14)

نقد دلیل

در نقد این دیدگاه می‌توان گفت:

- 1- هیچ گونه تلازمی میان پاک کردن بدن و استفاده از بوی خوش وجود ندارد.
- 2- در صورتی این دلیل صحیح است که همه اهل سنت، حلیت بوی خوش را بعد از طواف حج بدانند، در حالی که میان آنان اختلاف است. بعضی زمان حلیت بوی خوش را قبل از طواف زیارت می‌دانند و بعضی بعد از آن (جصاص، 76/5).
- افزون بر این، برخلاف نظر ایشان، بیشتر مفسران اهل سنت گفته‌اند طوافی که بعد از زدودن موی زاید بدن واجب است، طواف زیارت است. به‌عنوان نمونه جصاص می‌نویسد:

«و یدل علیه (طواف زیارت) أنه أمر به معطوفاً على الأمر بقضاء التفت و لا طواف مفعول في ذلك الوقت و هو يوم النحر بعد الذبح إلا طواف الزيارة فدل على أنه أراد طواف الزيارة» (همان، 74)

- 3- احتمال لف و نشر نامرتب در ذکر اعمال حج در آیه بعید نیست، به‌خصوص با توجه به بعضی از تفاسیر در جمله «وَلْيُوفُوا نُذُورَهُمْ».
- سوم، جمله «وَلْيُوفُوا نُذُورَهُمْ» که قبل از جمله «وَلْيَطَّوَّفُوا» است، بر تتمه اعمال حج تفسیر شده، بنابراین «وَلْيَطَّوَّفُوا» ظهور در طواف نساء دارد. در تفسیر الطیب البیان آمده است:

«(وَلْيُوفُوا نُذُورَهُمْ): بعضی گفتند نذر اضحیه است زاید بر قربانی، بعضی گفتند مطلق نذرهایی که کرده است، لکن ظاهر این است که مراد بقیه اعمال حج است... (وَلْيَطَّوَّفُوا بِالْبَيْتِ الْعَتِيقِ): نوع مفسرین همان طواف حج که طواف زیارتش گویند می‌گویند، لکن اخبار اهل بیت بلکه ظاهر خود آیه، مراد طواف نساء است، زیرا طواف حج داخل در «وَلْيُوفُوا نُذُورَهُمْ» بود.» (طیب، 294/9)



نقد دلیل

این استدلال نظیر دلیل پیشین است و انتقادات دلیل قبل را می‌توان برای آن وارد کرد و ادعای ظهور «وَلْيُتَوَفَّوْا نَذْوَرَهُمْ» در تتمه اعمال حج و نیز ظهور «وَلْيُطَوَّفُوا» در طواف نساء تنها یک ادعاست.

چهارم. روایات. چون هر یک از دیدگاه‌های تفسیری در تفسیر آیه به روایات استناد کرده است، از این رو روایات را یکجا و جداگانه مورد بررسی قرار می‌دهیم.

دیدگاه دوم

بعضی از فقها و مفسران، طواف را به اعم از طواف زیارت و نساء و حتی طواف وداع و عمره تفسیر نموده‌اند (مکارم شیرازی، 88/14). اینان دلایل زیر را برای اثبات دیدگاه خود ذکر نموده‌اند.

دلیل نخست: عبارت «لْيُطَوَّفُوا» در آیه مطلق است و هیچ قید و شرطی ندارد، از این رو شامل طواف زیارت و طواف نساء و حتی طواف عمره می‌شود. در تفسیر قمی آمده است:

«و مفهوم هذا الطواف عام؛ باعتبار خلوّ الآية عن أيّ تقييد أو اشتراط، فيشمل طواف

الحج و طواف النساء على السواء.» (قمی، 84/2)

فاضل مقداد در دفاع از این تفسیر گوید:

«جمله صریح است در امر به طواف که دلالت بر وجوب می‌کند، لکن از این جهت که منظور کدام طواف است، مجمل می‌باشد. نظر بر اینکه رسول خدا 6 فرموده است: عبادت‌های حج را از من فرا بگیرید، نحوه عمل از بیان رسول خدا 6 معلوم می‌شود و طواف مذکور طواف زیارت، طواف نساء، طواف عمره و طواف وداع را شامل می‌شود. بنابراین دلیلی ندارد که مراد تنها طواف نساء بوده باشد، نه غیر آن.»

(فاضل مقداد، 316/1)

راوندی نیز بعد از نقل اقوال مفسران بر مبنای عموم آیه، این نظر را برمی‌گزیند و

می‌نویسد:

«و العموم يتناول الجميع.» (راوندی، 281/1)

مرحوم مجلسی بعد از طرح اقوال در تفسیر «وَلْيَطَّوَّفُوا» همین قول را به این دلیل که «وَلْيَطَّوَّفُوا» مطلق است، برمی‌گزیند و روایات را حمل بر بیان فرد اهم که طواف واجب است، می‌کند و می‌گوید:

«و أما قوله تعالى «وَلْيَطَّوَّفُوا» فقیل أراد به طواف الزيارة. و قيل: هو طواف النساء، و كلاهما مرويان فی أخبارنا. و قيل: هو طواف الوداع. و قيل: المراد به مطلق الطواف، أعم مما ذكر و غيره من الطواف المندوب و هو الظاهر من اللفظ فيمكن حمل الأخبار على بیان الفرد الأهم و الله يعلم.» (مجلسی، مرآة العقول، 276/17)

شیخ سند بحرانی در وجوب طواف عمره تمتع، استدلال به اطلاق این آیه نموده است و می‌نویسد:

«اما كونه ركناً اجمالاً فضلاً عن وجوبه فیدل علیه اطلاق قوله تعالى: ﴿وَأَذِّنْ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ يَأْتُوكَ رِجَالًا... ثُمَّ لْيَقْضُوا تَفَثَهُمْ وَلْيُوفُوا نُذُورَهُمْ وَلْيَطَّوَّفُوا بِالْبَيْتِ الْعَتِيقِ﴾.» (محمد سند، 261/3)

نقد دلیل

در نقد این تفسیر می‌توان گفت تحقق اطلاق منوط به وجود مقدمات حکمت است که در اینجا تعدادی از مقدمات آن (قرینه بر تقیید و قدر متیقن در مقام مخاطب) وجود ندارد؛ زیرا چنان‌که توضیح خواهیم داد، ظاهر و سیاق آیه نمایانگر این است که آیه در مقام بیان قسمی از اقسام طواف واجب در حج می‌باشد، نه همه اقسام آن، و گواه روشن آن اینکه بیشتر مفسران اهل سنت و جمعی از مفسران و فقهای شیعه، آیه را بر طواف فریضه و بیشتر مفسران شیعه بر طواف نساء حمل کرده و جمعی از هر دو گروه مجمل دانسته‌اند و سخن مشترک همه اینان، عدم پذیرش اطلاق آیه است.

دلیل دوم. کلمه «لْيَطَّوَّفُوا» با تشدید، فعل امر دارای تأکید است و تأکید دلالت بر تکرار طواف دارد، از این رو شامل هر دو طواف زیارت و نساء می‌شود. مرحوم صادقی تهرانی نیز با این استدلال از این تفسیر دفاع نموده است و اضافه می‌کند اگر «وَلْيَطَّوَّفُوا» بدون تشدید و مخفف می‌بود، یک طواف مراد بود. وی می‌نویسد:

«و تری ماذا تعنی «وَلْيَطَّوَّفُوا» فی تشدید التأکید، دون «وَلْيَطَّوَّفُوا» بلا تشدید... قد

تعنی طوافاً بعد طواف، فلو كان الواجب هنا مرة واحدة لكان «وَلْيُطَوِّفُوا» بتخفيف، فليكن اكثر من مرة حيث هذه الصيغة تتطلب المزيد على طواف و أقله مرة أخرى. فلا هو - فقط - طواف الزيارة، و لا هو - فقط - طواف النساء... «وَلْيُطَوِّفُوا بِالْبَيْتِ الْعَتِيقِ» إشارة إلى الطوافين، تكملة لذلك التفث فيحل عن كل محرمات الإحرام،» (صادقي تهرانی، 76/20)

خطیب عبدالکریم، یکی از مفسران اهل سنت نیز همین استدلال را آورده و می نویسد: «و فی التعبير عن الطواف «بالتطوف» إشارة إلى الإكثار منه، و أنه أكثر من طواف واحد.. فالفعل «تطوف» أكثر حروفاً من «طاف»،» (خطیب عبدالکریم، 1027/9)

نقد دلیل

در نقد این استدلال می توان گفت لازمه تأکید در فعل، تکرار عمل نیست، بلکه ممکن است ناظر به اهمیت و جایگاه مهم عمل باشد و طواف فریضه در حج رکن است که ترک آن موجب بطلان حج می باشد.

دیدگاه سوم

جمعی از مفسران شیعه و بیشتر مفسران و فقیهان اهل سنت، طواف در آیه را به طواف زیارت یا فریضه یا افاضه تفسیر نموده اند. مفسران شیعه دو دلیل در اثبات این تفسیر ذکر کرده اند:

نخست. روایات که در ادامه بررسی می کنیم.

دوم. ظهور آیه که در مقام بیان اعمال حج است. مرحوم مقدس اردبیلی پس از نقل اقوال، این تفسیر را مطابق ظاهر آیه می داند. وی می نویسد:

«گفته شده مراد طواف زیارت است و گفته شده طواف وداع مراد است و هر دو با هم نیز محتمل می باشد و گفته شده مقصود طواف وداع است و مجازاً همه اینها محتمل است. ولی ظاهر آیه، طواف زیارت است، زیرا سخن در اعمال حج است و این طواف را بعد از حلیت محرمات احرام و ذبح ذکر نموده است،» (مقدس اردبیلی، 228)

همین نظر منتخب ابوالفتوح رازی نیز هست. وی می نویسد:

«مراد طواف حج است که آن را طواف الزیارة خوانند، و این قول باقر است - علیه

السلام - و بیشتر مفسران، و به اجماع رکن است و واجب است، و این طواف بعد
الإفاضة من عرفات باشد، إمّا روز عید و إمّا پس از آن.» (ابوالفتح رازی، 322/13)
همچنین جرجانی معتقد است:

«خلاصه مفاد آیه «ثُمَّ لْيَقْضُوا تَفَثَهُمْ إِلَى قَوْلِهِ وَلْيَطُوفُوا بِالْبَيْتِ الْعَتِيقِ» این است که بعد
از قربانی در منا، حلق، تقصیر، ازاله چرک، انجام هر گونه وظایف دینی از قبیل نذر،
عهد، پیمان شرعی با خدا و خلق خدا واجب است و پس از تقصیر در منا باید به کعبه
برگشت و طواف حج را به جای آورد.» (جرجانی، 34/1)

بیشتر مفسران اهل سنت نیز این تفسیر را پذیرفته‌اند (فخر رازی، 222/23؛ بیضاوی،
70/4؛ طبری، 111/17؛ آلوسی، 139/9؛ ثعلبی، 20/7؛ جصاص، 74/5؛ زحیلی،
192/17؛ زمخشری، 153/3). قرطبی نیز این تفسیر را منتخب جمهور فقهای حجاز و
عراق می‌داند (قرطبی، 51/12).

ادله مفسران اهل سنت

در تفاسیر اهل سنت، سه دلیل برای این تفسیر ذکر شده است:
یکم. روایات: که در بخش روایات بررسی می‌کنیم.

دوم. اجماع: ثعلبی می‌نویسد:

«لْيَطُوفُوا بِالْبَيْتِ الْعَتِيقِ» و المراد به طواف الإفاضة، لانعقاد الإجماع على ذلك.»
(ثعلبی، 408/1)

قرطبی معتقد است:

«و عنى بالطواف الذى أمر جل ثناؤه حاج بيته العتيق به فى هذه الآية طواف الإفاضة
الحج الذى يطاف به بعد التعريف، إما يوم النحر و إما بعده، لا خلاف بين أهل التأويل
فى ذلك.» (قرطبی، 111/17)

آلوسی به نقل از طبری آورده است:

«لا خلاف بين المتأولين فى أنه طواف الإفاضة.» (آلوسی، 139/9)

نقد دلیل

اولاً روشن است که با این همه اختلاف نظر مفسران، ادعای اجماع و اتفاق ناموجه است.

ثانیاً اجماع در مسایل نظری تفسیری اعتباری ندارد.

سوم. ظهور آیه: آیه در بیان واجبات حج است و عملی که پس از حلق و تقصیر جزء اعمال واجب حج است، طواف زیارت است؛ زیرا عبارت «وَلْيَطُوفُوا» بر «تغث» (چرک بدن) عطف شده و طوافی جز طواف زیارت بعد از آن واجب نمی باشد. تعداد قابل توجهی از مفسران اهل سنت به دلیل مذکور استدلال نموده اند. به عنوان نمونه جصاص می نویسد:

«و يدل عليه (طواف زیارت) أنه أمر به معطوفاً على الأمر بقضاء التفث و لا طواف مفعول في ذلك الوقت و هو يوم النحر بعد الذبح إلا طواف الزيارة فدل على أنه أراد طواف الزيارة»، (جصاص، 74/5)

آلوسی این چنین آورده است:

«وَلْيَطُوفُوا طواف الإفاضة و هو طواف الزيارة الذي هو من أركان الحج و به تمام التحلل فإنه قرينة قضاء التفث بالمعنى السابق، و روى ذلك عن ابن عباس و مجاهد و الضحاك و جماعة بل قال الطبري و إن لم يسلم له: لا خلاف بين المتأولين في أنه طواف الإفاضة و يكون ذلك يوم النحر»، (آلوسی، 139/9)

زحیلی می گوید:

«الْبَيْتُ الْعَتِيقُ أَي يَطُوفُوا طواف الركن الذي به تمام التحلل أي طواف الإفاضة، فإنه قرينة قضاء التفث»، (زحیلی، 192/17)

نیز رک: زمخشری، 153/3؛ بیضاوی، 70/4؛ حقی برسوی، 28/6.

نقد دلیل

ممکن است گفته شود عطف عبارت «وَلْيَطُوفُوا» بر «قضای تغث» قرینه است بر اینکه مراد از «وَلْيَطُوفُوا»، طواف واجب دیگری مانند طواف نساء یا وداع است، نه طواف زیارت. شافعی در کتاب «لام» به صورت احتمال غیر راجح، قضای تغث را قرینه بر طواف وداع گرفته و می نویسد:

«فاحتملت الآية أن تكون على طواف الوداع لأنه ذكر الطواف بعد قضاء التفث.»

(شافعی، 196/2)

البته شافعی بعد از طرح این احتمال، تفسیر «وَلْيَطُوفُوا» را به طواف زیارت ترجیح می‌دهد، به این دلیل که بعد از قضای تفث، طواف زیارت واجب است. وی می‌نویسد:

«واحتملت أن تكون على الطواف بعد «منا» وذلك أنه بعد حلاق الشعر ولبس الثياب والتطيب وذلك قضاء التفث وذلك أشبه معنيها بها لان الطواف بعد «منا» واجب على الحاج والتنزيل كالدليل على ايجابه والله أعلم، وليس هكذا طواف الوداع،» (همان)

نقد دیدگاه شافعی

در نقد حمل آیه بر طواف وداع می‌توان گفت اگر با قضای تفث همه محرمات حلال می‌شد، این احتمال صحیح بود و بر اساس آن می‌بایست طواف وداع واجب باشد، چون «وَلْيَطُوفُوا» امر است و امر ظهور در وجوب دارد. ولی نه با قضای تفث همه محرمات احرام حلال می‌گردد، و نه طواف وداع نزد بیشتر مذاهب واجب است. بلی، اگر منظور طواف نساء باشد - چنان‌که بیشتر مفسران شیعه گفته‌اند - و جمله «وَلْيَطُوفُوا» را حمل بر طواف نساء کردند، با وجوب امر سازگار است و از آن طرف نیز با نظر تمام مفسران که با قضای تفث همه محرمات احرام حلال نمی‌گردد، سازگار می‌باشد.

نکته بایسته توجه در تکمیل این تفسیر این است که تعدادی از فقهای شیعه و سنی نیز در اثبات طواف واجب در حج و عمره، به این آیه استدلال نموده‌اند و این نمایانگر آن است که در نظر آنان، مراد از «لْيَطُوفُوا» طواف حج است. علامه حلی می‌نویسد:

«طواف الحج رکن فیه، و هو واجب. اتفق علیه علماء الإسلام، قال الله تعالى:

﴿وَلْيَطُوفُوا بِالْبَيْتِ الْعَتِيقِ﴾» (حسن بن یوسف حلی، 393/10)

مرحوم خویی نیز به آیه مذکور بر وجوب طواف در عمره تمتع استدلال نموده است. طباطبایی قمی به نقل از وی می‌نویسد:

«ان الطواف هو الواجب الثاني في عمرة التمتع... قال سيدنا الاستاد (خویی) قدس سره بل هو رکن فیها اجماعاً و ضرورة و لم يختلف فيه أحد من المسلمين و يدل عليه مضافا الى ما ذكر قوله تعالى: ﴿ثُمَّ لْيَقْضُوا تَفَثَهُمْ وَلْيُوفُوا نُذُورَهُمْ وَلْيَطُوفُوا بِالْبَيْتِ الْعَتِيقِ﴾»



سپس به صورت استفهام انکاری ادامه می‌دهد:

«و لا أدري بأى تقريب تدل الآية الشريفة على المدعى إذ الطواف جزء من اعمال الحج؟ فالظاهر ان الآية وحدها لا تكون دليلا على المدعى المذكور فلاحظ.»
(طباطبایی قمی، 67/2)

گویا ایشان به دلیل اجمال آیه و یا تفسیر آیه در روایات به طواف نساء که جزء اعمال عمره و حج نیست، دلالت آیه را بر مدعا تمام نمی‌داند. همچنین مرحوم محمدتقی آملی می‌نویسد:

«من أفعال العمرة الطواف و هو واجب فى كل من الحج و العمرة بأقسامهما إجماعا. (و يدل على وجوبه) من الكتاب قوله تعالى ﴿وَلْيَطَّوَّفُوا بِالْبَيْتِ الْعَتِيقِ﴾» (آملی، 607/12)
مرحوم مجلسی نیز می‌نویسد:

«وَقَالَ بَعْضُ الْعُلَمَاءِ ... فَإِذَا أَتَيْتَ مَكَّةَ طُفَّ بِالْبَيْتِ سَبْعَةَ أَشْوَاطٍ فَإِنَّ ذَلِكَ هُوَ الطَّوْفُ الْوَاجِبُ الَّذِي قَالَ تَعَالَى ﴿وَلْيَطَّوَّفُوا بِالْبَيْتِ الْعَتِيقِ﴾» (مجلسی، بحار الأنوار، 365/96)
ابن عبدالبر از عالمان اهل سنت می‌نویسد:

«أجمع العلماء على أنَّ هذه الآية فيه (طواف فريضة)،» (ابن قدامة، 473/3)

نووی نیز معتقد است:

«وهذا الطواف (زيارة) ركن من أركان الحج لا يتم الحج إلا به والأصل فيه قوله عز وجل ﴿وَلْيَطَّوَّفُوا بِالْبَيْتِ الْعَتِيقِ﴾» (نووی، 220/8)

دیدگاه چهارم

بیشتر مفسران اهل سنت با لفظ «قیل» و «یحتمل» از تفسیر آیه به طواف وداع یاد کرده‌اند. نمونه عبارت‌های ایشان را پیش از این ذکر کردیم (رک: ثعالبی، 408/1؛ آلوسی، 139/9؛ ابن عطیه، 119/4؛ بیضاوی، 70/4)، ولی اندکی از مفسران ایشان به طواف وداع تفسیر نموده‌اند.

ادله نظریه

- 1- روایت مقطوعی از عمرو بن سلمه.
- 2- طواف وداع آخرین عمل است و آیه نیز آخرین عمل حج را می گوید. خطیب عبدالکریم می نویسد:

«وَلْيُطَوِّفُوا بِالْبَيْتِ الْعَتِيقِ» .. فبالوفاء بالنذور، و بالطواف بالبيت، تختم أعمال الحج.. و كما كان أول أعمال الحج، هو لقاء البيت العتيق و الطواف به طواف تسليم، يكون آخر عمل من أعمال الحج، هو الطواف بالبيت، طواف وداع،» (خطیب عبدالکریم، 1026/9)

ابن عطیه اندلسی آورده است:

«قال القاضي أبو محمد: و يحتمل بحسب الترتيب أن تكون الإشارة إلى طواف الوداع إذ المستحسن أن يكون و لايد و قد أسند الطبري عن عمرو بن أبي سلمة قال: سألت زهيراً عن قوله تعالى: ﴿وَلْيُطَوِّفُوا بِالْبَيْتِ الْعَتِيقِ﴾ فقال: هو طواف الوداع،» (ابن عطیه، 119/4)

نقد دلیل

در نقد این تفسیر می توان گفت اولاً این تفسیر خلاف ظاهر و سیاق آیه است. ثانیاً طواف وداع جزء حج نیست تا آخرین عمل آن باشد، فقط از آداب ترک مکه است. و همان طور که در بخش روایات می آید، روایت مورد استدلال از نظر اهل سنت ضعیف است.

مصدق طواف از دیدگاه روایات شیعه و اهل سنت

روایات فریقین در تفسیر و تطبیق «وَلْيُطَوِّفُوا» بر هر یک از اقسام طواف مختلفند که در ادامه می آوریم.

1. تفسیر به طواف فریضه و زیارت

حمیری در «قرب الاسناد» در روایت صحیحی (مجلسی، لوامع صاحبقرانی، 254/8) از امام رضا 7 نقل می کند که در آن «وَلْيُطَوِّفُوا» به طواف فریضه و زیارت تفسیر شده



است: «احمد بن محمد بن أبی نصر قال: سألت الرضا 7 عن قول الله تبارک و تعالی: ﴿لِيَقْضُوا تَفَثَهُمْ وَلِيُوفُوا نُذُورَهُمْ﴾ قال: تقليم الأظفار و طرح الوسخ عنك، و الخروج من الإحرام ﴿وَلِيَطُوفُوا بِالْبَيْتِ الْعَتِيقِ﴾ طواف الفريضة.» (حمیری، 158/3)

مرحوم مجلسی نیز در روایتی از امام علی 7 آورده که منظور از ﴿وَلِيَطُوفُوا﴾ طواف زیارت است: «عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ 7 أَنَّهُ قَالَ فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ... ﴿وَلِيَطُوفُوا بِالْبَيْتِ الْعَتِيقِ﴾ قَالَ: ... الطَّوَّافُ هُوَ طَوَّافُ الزِّيَارَةِ بَعْدَ الذَّبْحِ وَ الْحَلْقِ يَوْمَ النَّحْرِ وَ هَذَا الطَّوَّافُ هُوَ طَوَّافٌ وَاجِبٌ.» (مجلسی، بحار الأنوار، 312/96)

روایاتی نیز از اهل سنت در این زمینه نقل شده است. طبری می‌نویسد: «حدثنا عمرو بن سعيد القرشي، قال: ثنا الأنصاري، عن أشعث، عن الحسن: ﴿وَلِيَطُوفُوا بِالْبَيْتِ الْعَتِيقِ﴾ الحج قال: طواف الزيارة.» (طبری، 111/17) همین نقل با سند «حدثنا ابن عبد الأعلى، قال: ثنا خالد، قال: ثنا الأشعث، أن الحسن» نیز آمده است (همان).

دو روایت دیگر اهل سنت چنین است: «حدثني علي، قال: ثنا عبدالله، قال: ثنى معاوية عن علي، عن ابن عباس، قوله: ﴿وَلِيَطُوفُوا بِالْبَيْتِ الْعَتِيقِ﴾ يعني: زيارة البيت الحج»، «حدثني يعقوب، قال: ثنا هشيم، عن حجاج و عبدالملك، عن عطاء، في قوله: ﴿وَلِيَطُوفُوا بِالْبَيْتِ الْعَتِيقِ﴾ قال: طواف يوم النحر.» (همان)

2. تفسیر به طواف نساء

این تفسیر تنها در میان مفسران شیعه وجود دارد. سه روایت در این زمینه در جوامع روایی داریم.

روایت اول: «عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ قَالَ قَالَ أَبُو الْحَسَنِ 7 فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ ﴿وَلِيَطُوفُوا بِالْبَيْتِ الْعَتِيقِ﴾ قَالَ طَوَّافُ الْفَرِيضَةِ طَوَّافُ النِّسَاءِ.» (کلینی، 512/4)

سند روایت طبق نظر مشهور ضعیف است. مجلسی می‌نویسد: «ضعیف علی المشهور» (مجلسی، مرآة العقول، 202/18). وی در ملاذ الأخیار (107/8) بدون قید

مشهور، ضعیف دانسته است، ولی مجلسی اول سند آن را قوی دانسته و می‌نویسد: «و روی الكلینی قویا عن البنزلی» (مجلسی، روضة المتقین، 533/4).

درباره مقصود از «فريضة» در عبارت «طَوَافُ الْفَرِيضَةِ طَوَافُ النِّسَاءِ»، دو تفسیر وجود دارد:

1- مشهور عالمان شیعی بر حسب روایاتی که گذشت، فريضة را به طواف نساء تفسیر نموده‌اند و طواف نساء را در روایت، بدل یا عطف بیان برای طواف فريضة دانسته‌اند (فیض کاشانی، 1229/14)، از این رو تفسیر با ظهور آیه تعارضی ندارد.

2- روایت دو طواف را گوید: یکی طواف زیارت و دیگری طواف نساء و «واو» عاطفه حذف شده است. عبارت چنین بوده: «طَوَافُ الْفَرِيضَةِ وَ طَوَافُ النِّسَاءِ». مرحوم مجلسی می‌نویسد:

«و قيل: المراد بطواف الفريضة هنا طواف الزيارة، و حذف العاطف بينه و بين طواف

النساء. و لا يخلو من بعد،» (مجلسی، مرآة العقول، 202/18)

تفسیر نخست اقوی است؛ زیرا اصل عدم سقط و حذف است.

روایت دوم: «روی محمد بن أحمد بن یحیی عن علی بن اسماعیل عن محمد بن یحیی الصیرفی عن حماد الناب قال: سألت أبا عبد الله 7 عن قول الله عز و جل: ﴿وَلْيَطَّوَّفُوا بِالْبَيْتِ الْعَتِيقِ﴾ قال: هو طواف النساء.» (طوسی، 253/5)

سند این روایت نیز ضعیف است. مرحوم مجلسی آن را مجهول می‌داند (مجلسی، ملاذ الأخیار، 107/8).

روایت سوم: «عن الحسين بن محمد، عن معلى بن محمد، عن بعض أصحابه، عن حماد بن عثمان، عن أبي عبد الله 7، في قول الله عز و جل: ﴿وَلْيُؤْفُوا نَذْوَهُمْ وَلْيَطَّوَّفُوا بِالْبَيْتِ الْعَتِيقِ﴾، قال: طواف النساء.» (کلینی، 513/4؛ صدوق، 486/2)

سند این روایت طبق نظر مشهور، ضعیف و مرسل است (مجلسی، مرآة العقول، 202/18). مرحوم فیض کاشانی می‌نویسد: «الحديث مرسلًا مقطوعاً» (فیض کاشانی، 1230/14). مرحوم صدوق نیز با عبارت «مرسلًا» نقل نموده است (صدوق، 486/2).

ولی مرحوم مجلسی اول از سند این روایت تعبیر به «قوی» نموده است (مجلسی، روضة المتقین، 533/4).

مرحوم مجلسی اول هر روایتی را که به صدور آن وثوق داشته باشد، تعبیر به «قوی» می‌نماید؛ گرچه توثیق خاصی درباره راوی نباشد. مثلاً کثرت نقل راویان از شخصی را که توثیقی درباره‌اش نیست، از قراین توثیق راوی شمرده و تعبیر به «قوی» می‌نماید. اگر گفته شود از این جهت تعبیر به قوی کرده که مورد عمل اصحاب است و شهرت جابر ضعفش می‌باشد، در پاسخ می‌توان گفت اینکه مشهور به این روایت عمل کرده باشند، اول ادعاست. بلی، وجوب طواف نساء شهرت قطعی دارد، ولی نه به استناد به این روایت تا ضعف را جبران کند، بلکه به روایات صحیح گوناگون دیگری مستند است. به بیان دیگر، در مورد بحث دو مطلب داریم: یکی وجوب طواف نساء، و دیگری تفسیر عبارت «وَلْيَطُوفُوا» به طواف نساء. در وجوب آن به دلیل روایات و شهرت قطعی تردیدی نیست، ولی بیشتر فقهای امامیه در وجوب طواف نساء به این آیه استدلال نموده‌اند تا بتوانیم با عمل مشهور، ضعف این تطبیق و تفسیر را جبران کنیم. تعدادی هم که اشاره نموده‌اند، از باب ورود روایات مذکور در تفسیر آیه است. اضافه بر اینکه قلمرو سخن مشهور که گویند شهرت جابر ضعف سند روایت است، مربوط به حوزه عمل است، نه حوزه تفسیر و نظر. در صورت وجود روایت قوی و واضح الدلالة از سوی معصوم 7 بر تفسیر آیه بر طواف نساء باید تسلیم شد؛ زیرا «اهل البيت ادری بما فی البيت»، ولی در صورت نبود چنین روایتی، در صورت حمل آیه بر طواف نساء، باید به اشکالات زیر جواب داد:

- 1- طواف نساء وجوب فوری در ایام ذی‌الحجه ندارد، در حالی که ظاهر امر «وَلْيَطُوفُوا» مربوط به اعمال حج است. واژه «ذلک» در ادامه آیه، شاهد بر آن می‌باشد.
- 2- طواف نساء جزء حج نیست، در حالی طواف مورد بحث به سیاق آیه، جزء حج است.
- 3- در گزارش از حج پیامبر و ائمه قبل از صدقین 8، طوافی به‌عنوان طواف نساء نیامده است، مگر گفته شود منظور از «طواف النساء» همان طواف وداع باشد.

- 4- آیات شریفه از «وَأَذِّنْ» تا «ذَلِكَ» خطاب به ابراهیم 7 و یا پیامبر 6 و یا هر دو است. اگر مراد طواف نساء بود، حتماً پیامبر 6 که در مقام تعلیم حج بود، بیان می‌کرد.
- 5- امر «وَلْيَطُوفُوا» در زمان قبل از صادقین 8 در طواف واجب رکنی فعلیت داشته و طواف نساء که در زمان ایشان امر شده، واجب دیگری است که بر اعمال مکه افزوده شده است و نمی‌توان «وَلْيَطُوفُوا» را بر طواف نساء حمل کرد، مگر در صورت اثبات اطلاق «وَلْيَطُوفُوا» نسبت به همه افراد طواف واجب.
- 6- کسانی که قبل از امر صادقین 8 حج انجام داده و طواف نساء انجام ندادند، باید تارک امر واجب باشند، مگر بگویند آن وقت واجب نبوده است. پس مشمول امر «وَلْيَطُوفُوا» نیست.
- 7- بیشتر فقهای امامیه برای اثبات طواف نساء به آیه استدلال نکرده‌اند و تعدادی از فقها که استدلال کرده‌اند، از طریق روایات وارده، تفسیر به طواف نساء نموده‌اند.

3. تفسیر به طواف فریضه و طواف نساء

روایت خاصی در تفسیر طواف به اعم از طواف فریضه و نساء نداریم. تنها روایت پیش گفته (طَوَّافُ الْفَرِيضَةِ طَوَّافُ النَّسَاءِ) بر مبنای حذف واو عاطفه بین دو جمله است و در نقد آن گفته شد که اصل، عدم حذف است.

4. تفسیر به طواف وداع

در روایت مقطوعی از اهل سنت، «وَلْيَطُوفُوا» به طواف وداع تفسیر شده است: «استحدثني أبو عبد الرحمن البرقي، قال: ثنا عمرو بن أبي سلمة، قال: سألت زهيراً عن قول الله: ﴿وَلْيَطُوفُوا بِالْبَيْتِ الْعَتِيقِ﴾ قال: طواف الوداع الحج» (طبری، 111/17). بعضی از مفسران اهل سنت به دلیل این روایت احتمال داده‌اند که مقصود از طواف در آیه، طواف وداع باشد. ثعالبی می‌نویسد:

«وَيَحْتَمِلُ أَنْ تَكُونَ الْإِشَارَةُ بِالْآيَةِ إِلَى طَوَّافِ الْوُدَاعِ، وَقَدْ أَسْنَدَ الطَّبْرِيُّ عَنْ عَمْرِو بْنِ أَبِي سَلَمَةَ قَالَ: سَأَلْتُ زَهْرِيًّا عَنْ قَوْلِهِ تَعَالَى: ﴿وَلْيَطُوفُوا بِالْبَيْتِ الْعَتِيقِ﴾ فَقَالَ: هُوَ طَوَّافُ الْوُدَاعِ.» (ثعالبی، 408/1)

نقد نظریه

روایت از نظر اهل سنت ضعیف است، زیرا اولاً مقطوع است، ثانیاً زهیر ضعیف است. ذهبی درباره وی می‌نویسد:

«زهیر بن محمد التمیمی ... قال البخاری وغیره: روی عنه الشامیون مناکیر... قلت: و کذا روی عنه عمرو بن أبی سلمة التنیسی مناکیر، وما هو بالقوی ولا بالمتقن، مع أن أرباب الكتب الستة خرجوا له... و قد ذكره أبو جعفر العقیلی فی الضعفاء» (ذهبی، 188/8)

نتیجه گیری

همان طور که در تفسیر «وَلْيَطُوفُوا» دیدگاه‌های عالمان را همراه دلایل ذکر کردیم، روشن شد که جمع زیادی از مفسران شیعه طبق بعضی از روایات، عبارت «وَلْيَطُوفُوا» در آیه را تفسیر به طواف نساء نموده‌اند و اکثر قریب به اتفاق مفسران اهل سنت و جمعی از مفسران شیعه نیز حمل بر طواف فریضه که واجب رکنی حج است، کرده‌اند. جمع اندکی از عالمان فریقین حمل بر اعم از هر دو و برخی بر اعم از این دو و طواف وداع نموده‌اند. عده‌ای هم حمل بر طواف وداع کرده‌اند. از این رو با توجه به ابهامات و اختلافات گذشته از یک سو و عدم قوت سندی دو روایتی که تفسیر به طواف نساء نموده‌اند، آیه مجمل می‌شود و نمی‌توان به آن بر طواف نساء استناد نمود. با این حال وجوب طواف نساء از روایات متعددی که از معصوم 7 وارد شده، قابل اثبات است.

منابع و مآخذ

1. ابن قدامه، عبدالله؛ المغنی، بیروت، دار الكتاب العربی، بی‌تا.
2. ابن منظور، محمد بن مکرم؛ لسان العرب، بیروت، دار الفکر، 1414ق.
3. احسائی، ابن ابی جمهور؛ عوالی اللئالی العزیزیه، قم، دار سید الشهداء، 1405ق.
4. اندلسی، ابن عطیه؛ المحرر الوجیز فی تفسیر الكتاب العزیز، بیروت، دارالکتب العلمیه، 1422ق.
5. آلوسی، سید محمود؛ روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع المثانی، بیروت، دارالکتب العلمیه، 1415ق.
6. آملی، میرزا محمدتقی؛ مصباح الهدی فی شرح العروة الوثقی، تهران، بی‌نا، 1380ق.

7. بحرانی، سید هاشم؛ البرهان فی تفسیر القرآن، تهران، بنیاد بعثت، 1416ق.
8. بحرانی، محمد سند؛ سند العروة الوثقی - کتاب الحج، بیروت، مؤسسة أم القرى للتحقیق و النشر، 1423ق.
9. بیضاوی، عبدالله بن عمر؛ أنوار التنزیل و أسرار التأویل، بیروت، دار احیاء التراث العربی، 1418ق.
10. تمیمی مغربی، ابوحنیفه نعمان بن محمد؛ دعائم الإسلام، قم، مؤسسه آل البيت : ، 1385ق.
11. ثعالبی، عبدالرحمن بن محمد؛ جواهر الحسان فی تفسیر القرآن، بیروت، دار احیاء التراث العربی، 1418ق.
12. ثعلبی نیشابوری، احمد بن ابراهیم؛ الكشف و البیان عن تفسیر القرآن، بیروت، دار إحياء التراث العربی، 1422ق.
13. جرجانی، سید امیر ابوالفتح؛ تفسیر شاهی، تهران، انتشارات نوید، 1404ق.
14. جزیری، عبدالرحمن؛ غروی، سید محمد؛ یاسر مازح؛ الفقه علی المذاهب الأربعة و مذهب أهل البيت : ، بیروت، دار الثقلین، 1419ق.
15. جصاص، احمد بن علی؛ احکام القرآن، بیروت، دار احیاء التراث العربی، 1405ق.
16. حرّ عاملی، محمد بن حسن؛ وسائل الشیعة، قم، مؤسسه آل البيت : ، 1409ق.
17. حقی بروسوی، اسماعیل؛ تفسیر روح البیان، بیروت، دارالفکر، بی تا.
18. حلّی، جمال الدین احمد بن محمد؛ المذهب البارِع فی شرح المختصر النافع، قم، دفتر انتشارات اسلامی، 1407ق.
19. حلّی، حسن بن یوسف؛ منتهی المطلب فی تحقیق المذهب، مشهد، مجمع البحوث الإسلامية، 1412ق.
20. حمیری، عبدالله بن جعفر؛ قرب الإسناد، تهران، کتابفروشی نینوا، بی تا.
21. حمیری، ابن هشام؛ السیرة النبوی، قاهره، مکتبه محمد علی صبیح وأولاده، 1963م.
22. خویی، سید ابوالقاسم؛ موسوعة الإمام الخوئی، قم، مؤسسة إحياء آثار الإمام الخوئی، 1418ق.
23. ذهبی، محمد بن احمد؛ سیر أعلام النبلاء، بیروت، مؤسسة الرسالة، 1422ق.
24. رازی، ابوالفتوح حسین بن علی؛ روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن، مشهد، بنیاد پژوهشهای اسلامی، 1408ق.
25. رازی، فخرالدین محمد بن عمر؛ مفاتیح الغیب، بیروت، دار احیاء التراث العربی، 1420ق.
26. رافعی، عبدالکریم؛ فتح العزیز، بیروت، دار الفکر، بی تا.

27. زحیلی، وهبة بن مصطفى؛ التفسير المنير في العقيدة و الشريعة و المنهج، بیروت، دار الفكر المعاصر، 1418ق.
28. زمخشری، محمود؛ الكشف عن حقائق غوامض التنزيل و عیون الاقاویل فی وجوه التأویل، بیروت، دار الكتاب العربی، 1407ق.
29. شافعی، محمد بن ادريس؛ الأم، بیروت، دار الفكر، 1403ق.
30. صادقی تهرانی، محمد؛ الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن و السنة، قم، انتشارات فرهنگ اسلامی، 1365 ش.
31. صدوق، محمد بن علی بن بابویه؛ من لا یحضره الفقیه، قم، دفتر انتشارات اسلامی، 1413ق.
32. طباطبایی قمی، سید تقی؛ مصباح الناسک فی شرح المناسک، قم، انتشارات محلاتی، 1425ق.
33. طباطبایی، سید محمدحسین؛ المیزان فی تفسیر القرآن، قم، دفتر انتشارات اسلامی، 1417ق.
34. طبرسی، فضل بن حسن؛ مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران، ناصر خسرو، 1372ش.
35. طبری، محمد بن جریر؛ جامع البیان فی تفسیر القرآن، بیروت، دار المعرفه، 1412ق.
36. طوسی، محمد بن حسن؛ تهذیب الأحکام، تهران، دار الکتب الإسلامية، 1407ق.
37. طیب، سید عبدالحسین؛ اطبیب البیان فی تفسیر القرآن، تهران، انتشارات اسلام، 1378ش.
38. عروسی حویزی، عبد علی بن جمعه؛ تفسیر نور الثقلین، قم، انتشارات اسماعیلیان، 1415ق.
39. فاضل مقداد، مقداد بن عبدالله؛ کنز العرفان فی فقه القرآن، تهران، مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی، 1419ق.
40. فیض کاشانی، ملا محسن؛ الوافی، اصفهان، کتابخانه امام امیرالمؤمنین علی 7، 1406ق.
41. قرطبی، محمد بن احمد؛ الجامع لأحكام القرآن، تهران، ناصر خسرو، 1364ش.
42. قمی مشهدی، محمد بن محمد رضا؛ تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب، تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد اسلامی، 1368ش.
43. قمی، علی بن ابراهیم؛ تفسیر القمی، قم، دار الكتاب، 1363ش.
44. کلینی، محمد بن یعقوب؛ الکافی، تهران، دار الکتب الإسلامية، 1407ق.
45. مازندرانی، محمد هادی بن محمد صالح؛ شرح فروع الکافی، قم، دار الحديث، 1429ق.
46. مجلسی، محمد باقر؛ بحار الأنوار، بیروت، مؤسسة الوفاء، 1403ق.
47. _____؛ مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول، تهران، دارالکتب الإسلامية، 1404ق.

48. _____ ؛ ملاذ الأخيار فى فهم تهذيب الأخبار، قم، انتشارات كتابخانه آية الله مرعى نجفى، 1406ق.
49. مجلسى، محمد تقى؛ روضة المتقين فى شرح من لا يحضره الفقيه، قم، مؤسسه فرهنگى اسلامى كوشانبور، 1406ق.
50. _____ ؛ لوامع صاحبقرانى، قم، مؤسسه اسماعيليان، 1414ق.
51. مدنى كاشانى، رضا؛ براهين الحج للفقهاء و الحجج، كاشان، مدرسه علميه آية الله مدنى كاشانى، 1411ق.
52. مصطفىوى، حسن؛ التحقيق فى كلمات القرآن الكريم، تهران، بنگاه ترجمه و نشر كتاب، 1360ش.
53. مغنيه، محمد جواد؛ الفقه على المذاهب الخمسة، بيروت، دار الجواد، 1421ق.
54. مقدس اردبيلى، احمد بن محمد؛ زبدة البيان فى أحكام القرآن، تهران، كتابفروشى مرتضى، بى تا.
55. مكارم شيرازى، ناصر؛ تفسير نمونه، تهران، دار الكتب الإسلامية، 1374ش.
56. موسى عاملى، محمد بن على؛ مدارك الأحكام فى شرح عبادات شرائع الإسلام، بيروت، مؤسسه آل البيت : ، 1411ق.
57. نووى، محى الدين؛ المجموع، بيروت، دار الفكر، بى تا.